

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته پس از بررسی روایت زراره در استدلال به مضایقه، روایت صفوان بن یحیی و روایت ابوبصیر مورد بررسی قرار گرفت، در روایت صفوان بن یحیی آمده است که اگر شخصی نماز ظهر را فراموش کند و نماز عصر را بخواند و در هنگام نماز مغرب یادش بیاید که نماز ظهر را نخوانده است در این صورت اگر خوف فوت نماز مغرب را نداشته باشد، باید ابتدا نماز ظهر را بخواند. شیخ انصاری و صاحب جواهر این روایت را مانند صحیح زراره، حمل بر وقت فضیلت کردند و از آن مضایقه را ثابت نمی‌دانند.

در روایت ابوبصیر نیز امام (علیه السلام) امر می‌کند در صورت فراموشی نماز ظهر و دخول وقت عصر، ابتدا نماز ظهر خوانده شود مگر اینکه خوف از فوت وقت حاضر باشد. شیخ انصاری این روایت را بر مبنای قول به تعدد وقتها دانسته و با توجه به پذیرش وقت مشترک در فقه شیعه، استناد به آن را نادرست می‌داند؛ صاحب جواهر نیز با استناد به ضعف سند و حمل بر وقت فضیلت، دلالت آن را بر مضایقه نمی‌پذیرد. در نهایت استاد اشکال می‌کند که حمل روایت بر وقت فضیلت نیاز به قرینه دارد که در این روایت قرینه ای بر این امر نداریم و ظاهر ذیل روایت که امام (علیه السلام) در مقام بیان یک قاعده کلی است که نمازهای فائده در صورتی که موجب فوت نماز حاضر نشود، باید مقدم شود، لذا تحلیل شیخ و صاحب جواهر خلاف ظاهر روایت است.

ادامه بررسی روایات مستند قول به مضایقه

روایت معمر بن یحیی

از دیگر روایات مورد استدلال، خبر معمر بن یحیی است که در تهذیب شیخ طوسی نقل شده است.

مَا رَوَاهُ الطَّاهِرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ ثُمَّ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْقِبْلَةُ وَقَدْ دَخَلَ فِي وَقْتِ صَلَاةٍ أُخْرَى قَالَ «يُعِيدُهَا قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ هَذِهِ الَّتِي قَدْ دَخَلَ وَقْتُهَا».[1]

در این روایت، معمر از امام صادق(ع) درباره مردی پرسیده است که نمازش را به سوی غیر قبله خوانده و سپس متوجه قبله صحیح شده است؛ در حالی که وقت نماز دیگری نیز داخل شده بود. امام(ع) در پاسخ فرمودند: «نماز قبلی را که به غیر قبله خوانده، قبل از خواندن نمازی که وقتش داخل شده، اعاده کند؛ مگر آنکه خوف فوت نماز حاضر را داشته باشد، که در این صورت ابتدا نماز حاضر را به جا آورد.» ظاهر این روایت بر لزوم تقدیم نماز فائده بر نماز حاضر در فرض عدم خوف فوت دلالت دارد.

کلام صاحب جواهر در نفی استدلال به روایت

صاحب جواهر ضمن اشکال سندی به این روایت، از جهت دلالتی نیز آن را مورد مناقشه قرار داده است. وی معتقد است که

ظاهر روایت ناظر به دو نماز حاضر است، نه اینکه یکی قضا شده و دیگری حاضر باشد، به طوری که قابل استناد برای قائلان به مضایقه باشد.

و أما خبر معمر بن یحیی المطعون فی سنده بل و دلالتہ ایضا بما سمعت فظاهره الحاضرتان، و هو خارج عما نحن فیہ، و احتمال إرادة التبيين فیہ بعد خروج تمام الوقت أو فی الوقت و ترك الإعادة حتی خرج الوقت بعید، بل لا وجه لوجوب الإعادة علی الأول إلا أن ينزل علی الاستدبار و نحوه بناء علی وجوب الإعادة فیہ مطلقاً، مع أنه محتمل لإرادة خوف فوات وقت الفضیلة [2]

صاحب جواهر دو احتمال در تفسیر «تبيين له القبلة» مطرح می‌کند: نخست آنکه تبیین پس از خروج وقت نماز نخست صورت گرفته باشد، و دوم آنکه تبیین در وقت نماز بوده اما اعاده‌ای انجام نداده تا وقت سپری شده است؛ اما هر دو احتمال را نیز بعید می‌شمارد. افزون بر این، تصریح می‌کند که اگر تبیین پس از خروج وقت باشد، وجوب اعاده وجهی ندارد مگر اینکه نماز با استدبار - یعنی پشت به قبله - انجام شده باشد؛ چرا که در فرض اندکی انحراف از قبله، اعاده واجب نیست. وی همچنین استظهار می‌کند که نماز با استدبار، امری نادر است و حمل روایت بر آن محل تأمل است.

کلام شیخ انصاری در نفی استدلال به روایت

مرحوم شیخ انصاری در رساله خویش درباره روایت معمر بن یحیی فرموده‌اند که باید این روایت را به یکی از سه نحو توجیه کرد: یا آن را مقید به فرض استدبار دانست؛ چنانکه صاحب جواهر نیز همین نظر را دارد و وجوب اعاده را تنها در فرض استدبار پذیرفته‌اند؛ یا اینکه امر «یصلیها» را حمل بر استحباب کرد؛ و یا حمل نمود که مراد از دخول وقت صلاة أخرى، دخول وقت فضیلت نماز دوم باشد، نه اصل وقت آن.

و أما رواية معمر بن یحیی فالأمر یدور بین تقييدها بصورة الاستدبار و حملها علی الاستحباب أو حمل الوقت علی ما تقدّم فی رواية أبي بصير. [3]

نظر حضرت استاد

واقع مطلب آن است که برخلاف آنچه صاحب جواهر فرموده‌اند که ظاهر روایت بر وجود دو نماز حاضره دلالت دارد، عبارت «وقد دخل وقت صلاة أخرى» ظهور در فائته و حاضره دارد، و تعجب‌آور است که ایشان ظهور در دو نماز حاضر دانسته‌اند. به نظر می‌رسد مراد از «صَلَّى عَلَى غَيْرِ قِبْلَةٍ» انحراف از قبله باشد، نه استدبار، و بنابراین وجوب اعاده منتفی و اعاده مستحب خواهد بود. بر این اساس، حمل روایت بر استحباب، همان‌گونه که مرحوم شیخ برگزیده‌اند، بهترین توجیه برای این روایت به نظر می‌رسد؛ برخلاف حمل آن بر وقت فضیلت که، با توجه به اشکالاتی که پیش‌تر بیان شد، قابل قبول نیست.

با توجه به مطلب فوق، در این روایت، وقت اصلی نماز دوم وارد شده و وقت نماز نخست نیز پایان یافته است و اساساً سؤال راوی ناظر به این نکته است که اگر کسی نماز را بدون رعایت قبله خوانده و وقت آن نیز سپری شده باشد، آیا اعاده بر او لازم است یا خیر. امام (ع) در پاسخ می‌فرمایند: در فرض استدبار، اعاده واجب است؛ اما در صورتی که صرفاً انحراف از قبله رخ داده باشد، اعاده به صورت مستحب توصیه می‌شود. بنابراین، پرسش راوی ناظر به فرض انقضای وقت است و پاسخ امام (ع) نیز بر همین مبنا تنظیم شده است.

روایت عبدالرحمن أبي عبدالله

روایت دیگری که در تأیید نظر قائلان به مضایقه قابل استناد است، خبر عبدالرحمن بن ابی عبدالله است که در وسائل الشیعه نقل شده است.

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا

عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ صَلَاةً حَتَّى دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى فَقَالَ إِذَا نَسِيَ الصَّلَاةَ أَوْ نَامَ عَنْهَا صَلَّى حِينَ يَذْكُرُهَا فَإِذَا ذَكَرَهَا وَهُوَ فِي صَلَاةٍ بَدَأَ بِالنِّيَّاسِ وَإِنْ ذَكَرَهَا مَعَ إِمَامٍ فِي صَلَاةٍ الْمَغْرِبِ أَتَمَّهَا بِرُكْعَةٍ ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلَّى الْعَتَمَةَ بَعْدَهَا وَ إِنْ كَانَ صَلَّى الْعَتَمَةَ وَحْدَهُ فَصَلَّى مِنْهَا رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ نَسِيَ الْمَغْرِبَ أَتَمَّهَا بِرُكْعَةٍ فَتَكُونُ صَلَاتُهُ لِلْمَغْرِبِ ثَلَاثَ رُكْعَاتٍ ثُمَّ يُصَلِّي الْعَتَمَةَ بَعْدَ ذَلِكَ. [4]

راوی می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی پرسیدم که نمازی را فراموش کرده تا وقت نماز دیگر فرا رسید. امام (علیه السلام) فرمودند: «هرگاه نماز را فراموش کند یا خواب او را فراگیرد، به محض یادآوری باید نماز را اقامه کند؛ و اگر هنگام یادآوری در حال نماز دیگری باشد، باید با تغییر نیت، ابتدا نمازی را که فراموش کرده، بجا آورد.» سپس برای توضیح بیشتر فرمودند: «اگر شخصی در نماز مغرب به امامت جماعت اقتدا کرده و یادش آمد که نماز عصر را نخوانده، باید نماز را با افزودن یک رکعت به چهار رکعت تبدیل کند و پس از اتمام آن، نماز مغرب و سپس نماز عشاء را بخواند. همچنین، اگر در نماز عشاء و پس از خواندن دو رکعت متوجه شد که نماز مغرب را به جا نیاورده، باید با افزودن یک رکعت، آن را به سه رکعت رسانده و آن را نماز مغرب محسوب کند، سپس نماز عشاء را به جا آورد.»

این روایت ظهور روشنی در اثبات نظریه مضایقه دارد. زیرا اولاً امام (علیه السلام) قاعده کلی بیان کرده‌اند که در فرض «نسیان نماز» شخص باید به محض یادآوری، نماز فوت شده را به جای آورد. همچنین روایت منصرف به از دست رفتن تمام وقت نماز است و صرفاً منصرف به فوت وقت فضیلت نیست. ثانیاً، تصریح امام (علیه السلام) بر عدول از نماز مغرب به عصر یا از عشاء به مغرب، نشان‌دهنده وجوب تقدم نماز فائتة بر نماز حاضره و ضرورت رعایت ترتیب است. این عدول، نه تنها بر وجوب ترتیب بلکه می‌تواند بر فوریت نیز دلالت داشته باشد؛ به ویژه اگر از طریق اجماع مرکب، ملازمه بین ترتیب و فوریت نیز اثبات شود.

کلام صاحب جواهر در نفی استدلال به روایت

صاحب جواهر در مقام تحلیل دلالت خبر عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله، پس از طرح اشکال دلالی، ابتدا تصریح می‌کند که تعبیر «صلی حین یذکرها» در قالب خبر وارد شده است. بر اساس مبنای ایشان، که با نظر نراقی در مستند الشیعة موافق است، خبر در مقام انشاء ظهور در وجوب ندارد. این مبنا برخلاف دیدگاه مشهور فقهاء است که ظهور در وجوب را برای خبر در مقام انشاء نیز پذیرفته‌اند.

و من ذلك يظهر لك الحال في خبر عبد الرحمن الذي بعده المطعون في سنده بل و دلالت من حيث كون الأمر فيه بلفظ الخبر، بل قيل: إن المستفاد من إطلاق السؤال و الجواب فيه و من خبر أبي بصير الآتي و غيره شمول أول الجواب لما إذا ذكرت الصلاة في وقت إجزائها، فلا يكون الغرض من قوله (عليه السلام): «صلی حین یذکرها» إيجاب المبادرة عند الذكر، و لا يكون الأحكام المذكورة في الترتيب مبنية على ذلك [5]

افزون بر این، ایشان با اشاره به نظری در این مورد، بیان می‌کند که از اطلاق سؤال و جواب در این روایت و روایت ابی‌بصیر (که پیش‌تر مورد بحث قرار گرفت) استفاده می‌شود که مراد از جمله «إذا نسی الصلاة أو نام عنها صلی حین یذکرها» اعم از فرض یادآوری نماز در وقت اجزاء (وقتی که نماز هنوز فوت نشده است) و خارج از وقت است. بر این اساس، چنانچه مکلف در وقت اجزاء نماز، متذکر شود، همچنان مشمول اطلاق روایت خواهد بود. نتیجه آنکه غرض از امر «صلی حین یذکرها» ایجاب مبادرت به نماز هنگام تذکر نیست، بلکه تا زمانی که وقت اجزاء باقی است، مکلف الزام به فوریت ندارد.

نقد حضرت استاد بر کلام صاحب جواهر

صاحب جواهر با استناد به اطلاق سؤال و جواب در خبر عبدالرحمن، قصد دارد استدلال به مضایقه را مخدوش سازد. با این بیان که چون سؤال و جواب اطلاق دارد و شامل فرضی می‌شود که نماز در وقت اجزاء یادآوری شده در این فرض، وجوب

مبادرت و فوریت بی‌معناست. بنابراین، از آنجا که موضوع روایت (نسیان نماز) در بعضی از مصادیق به نحوی است که فوریت واجب نیست، روشن می‌شود که امر «صلی حین یذکرها» ظهور در وجوب مبادرت ندارد. در نتیجه، روایت برای اثبات فوریت قضای نماز ظهور کافی ندارد.

اما این مطلب صاحب جواهر محل تامل است زیرا تعبیر «نسی الصلاة» یا «نام عنها» عرفاً تنها بر موردی صادق است که اصل وقت نماز سپری شده باشد؛ و استعمال این تعبیر در فرضی که اندکی از وقت گذشته یا هنوز مقدار قابل توجهی از وقت باقی مانده باشد، عرفی نیست. بر این اساس، استناد به اطلاق سؤال و جواب برای نفی وجوب مبادرت، با ارتکاز عرفی سازگار نیست.

خود صاحب جواهر در پایان بررسی روایات مستند مضایقه، تصریح می‌کند که این پاسخ‌ها و توجیهاتی که برای روایات مورد استدلال قائلان به مضایقه ارائه شده، بعید به نظر می‌رسد [6] و روشن است هدف اصلی این توجیهات آن بوده که مجموعه روایات استنادی قائلان به مضایقه، یا از جهت سند تضعیف شود یا از حیث دلالت بی‌اثر گردد.

بنابراین روایت «إذا نسي الصلاة أو نام عنها صلی حین یذکرها» ظهور روشنی در فوریت دارد و دلالت بر تقدم نماز فوت‌شده بر نماز حاضر می‌کند.

بر این مبنا، اگرچه برخی توجیهات نظیر تفاوت میان ترتیب و فوریت - مطابق مبنای شیخ انصاری - قابل طرح است، اما اگر حین یذکرها را بر وجوب انجام فوری نماز فوت‌شده حمل کنیم، روایت می‌تواند به خوبی مستند قائلان به مضایقه قرار گیرد و ظهور در فوریت از آن استفاده شود.

در جلسات بعدی این کلام صاحب جواهر و شیخ را دنبال کنیم، به نظرم می‌آید مرحوم آقای خوئی و مرحوم آقای حکیم یکی دو تا روایت آوردند که در جواهر نیست، پس ما در ادامه بحث کلام صاحب جواهر و کلام شیخ را دنبال می‌کنیم و بعد که تمام شد این روایتی که این آقایان آوردند را متعرض می‌شویم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] طوسی، محمد بن حسن، «تهذیب الأحکام»، ج 2، ص 46، حدیث 17.
- [2] صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الکلام (ط. القديمة)»، ج 13، ص 97.
- [3] انصاری، مرتضی بن محمدامین، «رسائل فقهية (انصاری)»، ص 343.
- [4] حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، ج 4، ص 291، حدیث 2.
- [5] صاحب جواهر، جواهر الکلام (ط. القديمة)، ج 13، ص 96.
- [6] و إن كان بعض ما ذكرناه من التأويل في أخبار المضايقة بعيداً فلا بأس به (همان، ج 13، ص 98).

منابع

- انصاری، مرتضی بن محمدامین، رسائل فقهية (انصاری)، ۱ ج، قم - ایران، مجمع الفكر الإسلامي، 1414.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام (ط. القديمة)، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، بی‌جا، 1365.